

نگرشی به جایگاه "قصص" در قرآن حکیم
نبذة عن مكانة أسلوب القصة في القرآن الكريم
Kur'ân-i Kerim'de Anlatılan Kıssaların Önemi
The statement of Narrative Anecdote in Holy Quran
Doi: <http://dx.doi.org/10.48117/Diwan.2023.24>

حیدر احمدی*

Makale Bilgisi / Article Information

Makalenin Türü/Article Type: Araştırma makalesi/Research Article

Geliş Tarihi / Received Date: 18.03.2022

Kabul Tarihi / Accepted Date: 08.11.2022

معلومات مقاله / بيانات المقال

نوع مقاله / نوع المقالة: تحقیقی / البحثي

تاریخ دریافت مقاله / تاریخ استلام المقال:

تاریخ پذیرش مقاله / تاریخ قبول المقال:

Bu makale, Turnitin yazılımınca taranmıştır. İntihal

tespit edilmemiştir.

This article has been scanned by Turnitin. No

plagiarism detected.

این مقاله توسط نرم افزار تورنیتین (Turnitin) بررسی شده

(plagiarism) یا سرقت ادبی تثبیت نگردید.

قد خضع المقال لبرنامج فحص الانتحال (Turnitin) و لم

يثبت أنه من السرقات الأدبية.

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی

حیدر احمدی، "جایگاه قصص در قرآن حکیم"، مجله دیوان ۴/۱ (جدی ۱۴۰۱)، ۹-۳۳.

Atıf

Haidar Ahmadi, "Kur'ân-ı Kerim'de kıssaların yeri", *Diwan Dergisi* 4/1 (Ocak 2023), 9-33.

چکیده:

یکی از جنبه های قابل توجه قرآن حکیم فن قصه گوئی است به گونه ای که بخش عمده فرامین و تعالیم الهی از طریق قصه به مخاطبین انتقال می یابد. بی تردید هدف اصلی داستان های قرآن ابلاغ توحید از طریق تجربه تاریخی و تعلیم پیام های موجود در وقایع است. به علاوه، قرآن حکیم از طریق داستان ها آموزه های دینی و تربیتی را بیان نموده و پیامبران را که پرچمداران این راه بودند، به عنوان شخصیت های برجسته و گرانمایه برای نسل های بعدی نمادسازی کرده است. مقاله حاضر به دنبال بیان منزلت قصه در قرآن حکیم است، دراین پژوهش محتوای اصلی داستان های قرآن تبیین شده است. بررسی درونمایه داستان های قرآن از اهمیت خاصی برخوردار است؛ بخاطر اینکه درک درونمایه قصه های قرآن سبب آشنایی بهتر به مضمون و مفهوم قرآن حکیم شده و سرانجام باعث فهم دقیق کلام الهی می شود؛ لذا این امر، پژوهش در مورد اهداف قصه های قرآنی را ضروری می سازد.

واژه های کلیدی:

قرآن حکیم، داستان های قرآن، اهداف، قصص

الملخص:

يُعد أسلوب القصة من أبرز أساليب القرآن الكريم؛ لأن القصة قد تكون أبلغ من غيرها في إيصال رسالة القرآن الكريم إلى الناس، ولذلك يتم تبليغ الجزء الكبير من أحكام الدين بصيغة القصص، ولا شك أن الغرض الأساس من القصص القرآنية هو ترسيخ التوحيد من خلال الأحداث وتعليم الرسائل الواردة فيها. وبالإضافة إلى ذلك، قد يبين بها القرآن الكريم التعاليم الدينية والتربوية، ومن خلال تلك القصص عرّف الأنبياء الذين كانوا حاملين لواء الدين شخصيات بارزة للأجيال القادمة. وحاول البحث أن يوضح أسلوب القصة ومكانته في القرآن الكريم، وكما اهتم البحث بدراسة بعض القصص القرآنية وبيان مقاصدها لما لها من أهمية بارزة، لأن فهم القصص القرآنية يؤدي إلى فهم المفاهيم القرآنية وتوجيهاته، ومن ثمّ يتحقق الفهم الصحيح والدقيق من الدين. ولذلك هذا الموضوع جدير بالبحث لكونه يخدم الأغراض الدينية.

الكلمات المفتاحية:

القرآن الكريم، والقصص القرآنية، والأغراض، والقصص

Özet:

Kur'an-ı Kerim'in en dikkat çeken anlatım yöntemlerinden biri, Allah'ın pek çok emir ve öğretisini dinleyicilere hikâyeler aracılığıyla aktarma sanatıdır. Şüphesiz ki anlatılan bu kıssalarının temel amacı, tevhidi, olayların içerdiği tarihi tecrübe ve mesajları en sade şekilde dinleyicilere aktarmaktır. Anlatılan bu kıssalarda tevhidi yolun bayraktarları olan peygamberlerin hayatlarını aktarırken gelecek nesillere örnek teşkil etmesi açısından bazı ayrıntılara yer verilmiştir.

Bu makale, Kur'an-ı Kerim'de kıssaların önemini ifade etmeyi amaçlamaktadır. Bu araştırmada, Kur'an kıssalarının ana içeriği açıklanmıştır. Kur'an kıssalarının muhtevasını anlamak, Kur'an-ı Kerim'i daha iyi anlamaya ve nihayetinde ilahi kelamın daha doğru bir biçimde anlaşılmasını sağlar. Bütün bunların neticesinde Kur'an kıssalarının amaçları hakkında araştırma yapmamızı gerekli kılmıştır.

Anahtar Kelimeler:

Kur'an-ı Hekim,
Kur'an Kıssaları, Gayer, Kıssalar.

Abstract:

The art of historiography is one of the wonderful aspects of holy Quran that most of the commandments and divine teaching are explained to audience through the stories. The holy Quran also focus on the stories as a means of learning and teaching for those of understanding. Therefore, it is essential to study and make research about historiography in the holy Quran for religious purposes. This article is looking for expressing the purpose of the story and its position in the holy Quran. Also, this research explains the main contents of the stories in the holy Quran as well as the method of storytelling. The importance of this research is explaining the divine teaching through the stories since understanding the contents of stories in the holy Quran, leads to a remarkable insight and understanding of holy Quran. Finally, it leads to an accurate understanding of the divine words.

Keywords:

Quran stories, Goals, and Stories.

مقدمه

داستان ها گونه ای از ادبیات شفاهی و کتبی است که انسان ها را در محور قرار داده و حوادثی که در زندگی آنها رخ داده است، بیان و بازگو می کند. داستان یک ژانر ادبی است که به شیوه نثر و به صورت غیر منظوم می باشد، داستان ها از جمله رایج ترین نمونه های متون شفاهی در حوزه ادبیات است، که در تربیت انسان ها از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چون تجسم عینی زندگی امت های پیشین است.

قصه از نوع نگارش (رویداد محور) است، اساساً یک رویدادی در قصه وجود دارد که اتفاقات آن را به مخاطبین بازگو میکند و به بخشی از زندگی انسان ها می پردازد؛ لذا قصه های قرآن رویداد ها و وقایعی که در زمان پیامبران الهی رخ داده بازگو کرده است. مانند: عذاب های همچون زلزله^۱، طوفان^۲، صیحه^۳، غرق شدن^۴، صاعقه رعد و برق^۵، بارش سنگ های آسمانی^۶، عذاب باران^۷، مسخ^۸، قحطی و خشکسالی^۹، و در قبال این رویدادها قرآن حکیم به اسباب هلاکت امم پیشین نیز اشاره فرموده است. مسلماً تبیین اسباب هلاکت امت های پیشین، که ممکن است دامنگیر ملت های دیگر شود، عنایتی از جانب خدای سبحان است.^{۱۰}

قصه ها از جمله میتود های ویژه ی ادبی بوده که قرآن حکیم برای تفهیم اوامر الهی از آن بهره جسته است، بدون شک قصه یک خطاب الهی است که ذات خداوند به خود نسبت داده است: «نَحْنُ نَقُصُّ»^{۱۱} هویداست که

^۱ «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ» اعراف، ۹۱/۷

^۲ «فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ» عنکبوت، ۱۴/۲۹.

^۳ «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ» حجر، ۸۳/۱۵، «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ» حجر، ۷۳/۱۵، «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُلَاءً» مومنون، ۴/۲۳، «وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ» هود، ۶۷/۱۱، «وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ» هود، ۹۴/۱۱، «فَكَأَنَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ» عنکبوت، ۴۰/۲۹، «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ» قمر، ۳۱/۵۴.

^۴ «فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ» زخرف، ۵۵/۴۳، «فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا» اسراء، ۱۰۳/۱۷، «فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ» اعراف، ۱۳۶/۷.

^۵ «فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ» بقره، ۵۵/۲، «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» نساء، ۱۵۳/۴، «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ» فصلت، ۴۱/۴۱، «فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ» فصلت، ۱۷/۴۱، «فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ» ذاریات، ۴۴/۵۱.

^۶ «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِنْ سَجِيلٍ مُنْضُودٍ» هود، ۸۲/۱۱، «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَابًا مِنْ سَجِيلٍ» حجر، ۷۴/۱۵، «فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا» عنکبوت، ۴۰/۲۹.

^۷ «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» اعراف، ۸۴/۷.

^۸ مسخ، ویا به تعبیر دیگر تغییر شکل انسانی به صورت حیوان. در قرآن حکیم به مسخ بنی اسرائیل اشاره شده که خداوند چهره آنانرا به صورت بوزینه در آورد، اصولاً مسخ چهره، یکی از عذاب های الهی بوده تا درس عبرتی برای دیگران باشد. خداوند متعال به این عذاب اشاره می فرماید: «فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» بقره، ۶۵/۲، «فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» اعراف، ۱۶۶/۷. در آیه (سوره مائده) به مسخ، به صورت (خنزیر) نیز اشاره شده است: «وَجَعَلْ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ» مائده، ۶۰/۵. مفسرین به این اعتقاد هستند، یهودیانی که حکم خدا را زیر پا کردند به میمون تبدیل شدند و مسیحیانی که مائده آسمانی حضرت عیسی علیه السلام را منکر شدند به خوک تبدیل گشتند.

^۹ «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَعٌ شِدَادٌ يَأْكُلُ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ» یوسف، ۴۸/۱۲.

^{۱۰} الدكتور فضل حسن عباس، القصص القرآني/ايحاؤه ونفحاته (عمان - اردن: دارالفرقان، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷م)، ۱۱.

^{۱۱} یوسف، ۳/۱۲.

اسلوب قصه گویی از نگاه روحی نفوذ چمشگیری در مخاطب دارد و او را وادار به تفکر می کند، بهره گیری قرآن حکیم از این شیوه، انسان ها را متوجه کلام خدای یکتا می کند به این وسیله می خواهد معارف دینی در قلب انسان ها مستقر شود.

قرآن حکیم به کاربرد قصه تأکید فروان دارد، خدای سبحان در قرآن اینگونه به قصه گویی اشاره فرموده: ﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ﴾^{۱۲} ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ﴾^{۱۳} ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾^{۱۴} ﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ﴾^{۱۵} ﴿فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ﴾^{۱۶} ﴿مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقُصُّ عَلَيْكَ﴾^{۱۷} ﴿تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا﴾^{۱۸} ﴿يَقُصُّ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾^{۱۹} ﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقُصُّهُمْ عَلَيْكَ﴾^{۲۰} ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ﴾^{۲۱} و بعضی قصه ها را بهترین قصه نامیده است: ﴿أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾^{۲۲} در ضمن قصه، به قرآن و رسول نیز نسبت داده شده است: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾^{۲۳} ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ﴾^{۲۴} ﴿وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ﴾^{۲۵}

قصه های قرآن حکیم با سبک اثربخش قلب انسان ها را به خود جذب می کند و به عنوان یک محرک قوی کاربرد دارد. از سوی هم، قصه می تواند ذهن انسان را به پرواز در آورد و چشم و گوش بسته را باز کند؛ لذا خدای سبحان بعد از ابلاغ امثال^{۲۶}، و وقایع پیامبران به تفکر و تعقل تأکید می ورزد.^{۲۷}

^{۱۲} هود، ۱۱/۱۲۰.

^{۱۳} هود، ۱۱/۱۰.

^{۱۴} کهف، ۱۸/۱۳.

^{۱۵} اعراف، ۷/۷.

^{۱۶} اعراف، ۷/۱۷۶.

^{۱۷} غافر، ۴۰/۷۸.

^{۱۸} اعراف، ۷/۱۰۱.

^{۱۹} انعام، ۶/۵۷.

^{۲۰} نساء، ۴/۱۶۴.

^{۲۱} یوسف، ۱۲/۱۰۲.

^{۲۲} یوسف، ۱۲/۳.

^{۲۳} نمل، ۲۷/۷۶.

^{۲۴} انعام، ۶/۱۳۰.

^{۲۵} قصص، ۲۸/۲۵.

^{۲۶} ﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ ابراهیم، ۱۴/۲۵، ﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ نور، ۲۴/۳۵، ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ زمر، ۳۹/۲۷.

^{۲۷} نگاه کنید: تأکید قرآن به تفکر و تعقل: هود، ۱۱/۵۱، انعام، ۱۶/۳۲، یس، ۳۶/۶۲، انبیاء، ۲۱/۱۰، انبیاء، ۲۱/۶۷، بقره، ۲/۲۴۲، صافات، ۳۷/۱۳۸، مومنون، ۲۳/۸۰، بقره، ۲/۲۶۶، ذاریات، ۵۱/۲۱.

بیان مسأله

این مطالعه به منظور بررسی جایگاه و اهداف «قصص» در کتاب الهی (قرآن حکیم) انجام گرفته است؛ چون بخش مهمی از متن قرآن را داستان ها تشکیل می دهد و بیشتر این داستان ها در مورد پیامبران است. در آیات متعدد قرآن حکیم از آدم، نوح، هود، صالح، لوط، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی، داود، سلیمان، ایوب، یونس، ذکریا، یحیی و عیسی علیهم السلام نام برده شده است. از بین قصه های این پیامبران تنها قصه حضرت یوسف به طور منسجم ارائه شده و بسیاری از داستان های دیگر در سوره های مختلف، به صورت مختصر بیان گردیده است. تبیین و تفسیر صحیح این داستان ها برای تحقق بخشیدن هدایت انسان ها از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ بنابراین ارائه ی محتوای اصلی و بنیادی داستان های قرآن حکیم به عنوان مسأله ی پژوهش حاضر مطرح است. با نگرش به این مسأله و نیز ضرورت توجه به مضمون اصلی قرآن به همین ترتیب سوالات زیر مورد توجه قرار می گیرد:

۱) محتوای اصلی داستان های قرآن کدام ها اند؟

۲) جایگاه و اهمیت داستان های قرآن چیست؟

پیشینه

پژوهش های فراوانی در مورد داستان های قرآن به رشته تحریر در آمده است که علاوه بر آن، کتاب ها و مقالات بسیاری در این رابطه وجود دارد. داستان های قرآن با همه اهداف و مقاصد آن در خلال تفاسیر گوناگون قرآن حکیم، و متون دینی بررسی و واکاوی شده، درس ها و عبرت های آن استخراج شده است. آثاری که در مورد اهداف قصه های قرآن به رشته تحریر درآمده، معمولاً از مقاصد داستان ها بحث کرده و به تحلیل حقایق، حوادث و جزئیات سرگذشت برخی از پیامبران پرداخته است. کتاب «القصص القرآنی أهدافه و خصائصه و منهج الكتابة فيه» اثر دکتر سلیمان محمد الدقور، کتاب «قصص القرآن عظات و عبر» اثر دکتر سعید عبدالعظیم، «فی قصصهم عبره تأملات فی قصه من قصص القرآن الحکیم» اثر علی حسن العبدلی، کتاب «القصص القرآنی عرض وقائع و تحلیل احداث» نوشته ی دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدی، بررسی های ارزنده ای در مورد قصه های قرآن انجام داده اند، اما به طور اختصاصی به این موضوع نپرداخته اند.

فرضیه تحقیق

به نظر می رسد که قصه های قرآن عقاید باطل امت های پیشین را رد کرده، و به بسیاری از خرافات آنان اشاره نموده است. ولی، قصه های قرآن نه تنها در این پیرامون، بعلاوه این در مورد اصول و اعتقادات اسلام مبین نیز سخن می زند. اولین و مهمترین هدف داستان های قرآن از منظر خود قرآن، کاهش فشار روانی بر پیامبر و مؤمنان است^{۲۸}،

^{۲۸} محمد احمد خلف الله، القَصَصُ فی القرآن الکریم، شرح و تعلیق. خلیل عبدالکریم (قاہرہ: سینا للنشر - الانتشار العربی، ۱۹۹۹م)، ۲۲۹.

به عنوان مثال، داستان حضرت نوح علیه السلام به رنج و مشکلاتی اشاره می کند که پیامبر ﷺ در اولین وهله رسالت پی هم با آن مواجه می شدند؛ لذا آیه ی ﴿مَا نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾^{۲۹} از جهت نیرودادن به قلب پیامبر ﷺ نازل شده است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

بی تردید شناخت اهداف و فوائد داستان های قرآن حکیم سهم بزرگی در انتقال حقایق^{۳۰} دارد، از طرف دیگر مهمترین دلایل بهره گیری قرآن حکیم از قصه ها بیان معرفت الهی و دعوت به سوی توحیدگرایی است؛ لذا آشنایی با قصه های قرآن رکن بزرگی در شناخت اسلام است.

روش تحقیق

در این پژوهش جایگاه و نقش قصه های قرآن به بررسی گرفته شده و تحقیق براساس کتابخانه ی ترتیب شده است. مواد پژوهش حاضر با استفاده از کتب و متون معتبر علمی و اسلامی کتابخانه ها آماده گردیده است.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. معنای لغوی قصه

قصه در لغت به معنای داستان است، گاهی به معنای تعقیب کردن چیزی^{۳۱}، و یا پیروی کردن^{۳۲} به کار رفته است، و در این ارتباط می توان به این آیه قرآن استناد کرد: ﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه﴾^{۳۳} «و به خواهر او گفت: از پی وی برو» یعنی: «اتَّبِعِيهِ»^{۳۴} و یا «اتَّبَعِي أثره»^{۳۵}. راغب اصفهانی در «مفردات الفاظ القرآن» معنای «قصه» را چنین آورده است: «الْقَصُّ یعنی پیگیری اثر چیزی و پی جویی خبر»^{۳۶}. قصص از ریشه «ق.ص.ص» مصدر بوده به معنای سرگذشت است و از همین قبیل است فرمایش خدای سبحان: ﴿أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾^{۳۷} «نیکوترین سرگذشت»،

^{۲۹} هود، ۱۱/۱۲۰.

^{۳۰} شناخت حق و باطل، توحیدگرایی، ایمان، عبودیت، طاعات، معجزات پیامبران، ماجرای پیامبران، عبرت.....و.

^{۳۱} صدیق حسن خان القنوجی، فتح البیان فی مقاصد القرآن (بیروت: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م)، ۶/۲۸۶.

^{۳۲} احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة (بیروت: دار احیاء تراث العربی ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م)، ۸۲۶.

^{۳۳} قصص، ۲۸/۱۱.

^{۳۴} علی بن عثمان الماردینی ابن الترمکمانی، بهجة الاریب فی بیان ما فی کتاب الله العزیز من الغریب، تحقیق. محمد حسن اسماعیل (بیروت: دار الکتب العلمیة ۲۰۰۳ م - ۱۴۲۴ هـ)، ۱۷۴.

^{۳۵} امام فخرالدین رازی، تفسیر کبیر (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م)، ۱۸/۸۷.

^{۳۶} الراغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق. صفوان عدنان داوودی (دمشق: دارالقلم، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م)، ۶۷۱.

^{۳۷} یوسف، ۱۲/۳.

ویا «نیکوترین بیان»^{۳۸} در «حاشیه القنوی» واژه قَصَص مصدر بر وزن «طَلَب» آمده است.^{۳۹} واژه قصص در آیه ی مبارکه: «فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا»^{۴۰} (پس جستجو کنان رد پای خود را گرفتند و برگشتند)، به معنای «اثر» به کار رفته است.

در معنای دیگر قصه چنین آمده است: «قَصَّ» و یا «القَصَص»^{۴۱} گفتن، توضیح دادن، دنبال کردن، مثل: «بدنبال قوم رفت»^{۴۲}. «قصه» به معنای خبر^{۴۳}، ماجرا و گزارش نیز به کار رفته است. علاوه بر معنای متعارف، به معنای کوتاه کردن چیزی مانند پشم نیز مورد استفاده قرار گرفته است.^{۴۴} در ضمن واژه «نَبَأ» و «أَنْبَاء» و بسیاری از مفاهیم برگرفته از همین ریشه در قرآن به معنای «خبرمهم»، «قصه مهم»، «ذکر»، «قصه گفتن» و «خبر دادن» به کار رفته است.^{۴۵} همچنین، امام بغوی در تفسیر خود «قَصَص الحق» را به معنای «نَبَأ الحق» ترجمه کرده است.^{۴۶}

از سوی هم در قرآن واژه «حدیث» و «اساطیر» به معنای «خبر»، «تاریخ» و «اسطوره» استفاده شده است. به کار بردن «اساطیر» بیشتر برای تفکیک معنای دو کلمه (اسطوره) و (تاریخ) است، تا «حقایق تاریخی» با «افسانه» نیامیزد. بنابراین، قرآن حکیم قالب های متفاوتی را برای ارائه معارف و تشخیص حق از باطل به کار برده است. کلمه «اساطیر» ۹ بار در قرآن به کار رفته^{۴۷}، که به معانی همچون «اسطوره»، «حکایه» و «افسانه» به

^{۳۸} ابن منظور، لِسَانُ الْعَرَب (بیروت: دار صادر، بی تا)، ۷/۷۳. ماده «قصص»؛ خطیب تبریزی، الْمُخَصَّصُ فِي عِرَابِ الْقُرْآن، تحقیق. ده یحیی مراد (قاهره: دارالحدیث، ۱۴۲۵ - ۲۰۰۴ م)، ۳۱.

^{۳۹} عصام الدین اسماعیل بن محمد الحنفی، حاشیه القنوی علی تفسیر امام البیضاوی، ضبط و تصحیح. عبدالله محمود محمد عمر (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ - ۲۰۰۱ م)، ۲۴۶.

^{۴۰} کهف، ۱۸/۶۴

^{۴۱} مثل: (خَرَجَ فُلَانٌ قَصَصًا فِي أَثَرِ فُلَانٍ)، مُعْجَمُ نَفَائِسِ الْكَبِيرِ (بیروت: دارالنفائس، ۱۴۲۸ - ۲۰۰۷ م)، ۱۵۸۵.

^{۴۲} ابراهیم مصطفی، احمد حسن الزیات، حامد عبدالقادر، محمد علی النجار، الْمُعْجَمُ الْوَسِيطُ (بی جا: المكتبة الاسلامیه، بی تا)، ۷۳۹.

^{۴۳} د.أسامه محمد عبدالعظیم حمزه، القَصَصُ الْقُرْآنی وَ اثره فی استنباط الاحکام (بی جا: بی نا، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷ م)، ۱۱.

^{۴۴} Mustafa Öztürk, *Kur'an Kıssalarının Mahiyeti* (İstanbul: İstanbul 29 Mayıs Üniversitesi Kur'an Araştırmaları Merkezi, KURAMER, 2016), 26.

^{۴۵} سوره و آیاتی که در آن واژه «نَبَأ» و «أَنْبَاء» ویا «برگرفته از همین ریشه» آمده است: مائده، ۲۷/۵، انعام، ۳۴/۶، اعراف، ۱۰۱/۷، هود، ۴۹/۱۱، هود، ۱۰۰/۱۱، هود، ۱۲۰/۱۱، یوسف، ۱۰۲/۱۲، طه، ۹۹/۲۰، شعراء، ۶/۲۶، قصص، ۶۶/۲۸، احزاب، ۲۰/۳۳، نمل، ۲۲/۲۷، ص، ۲۱، توبه، ۷۰/۹، یونس، ۷۱/۱۰، ابراهیم، ۹/۱۴، کهف، ۱۳/۱۸، حجرات، ۶/۴۹، تغابن، ۵/۶۴، نباء، ۲/۷۸، آل عمران، ۴۴/۳، انعام، ۵/۶، قمر، ۴/۵۴، بقره، ۳۱/۲، آل عمران، ۱۵/۳، مائده، ۱۴/۵، ۴۸، ۶۰، ۱۰۵، انعام، ۶۰/۶، ۱۰۸، ۱۴۳، ۱۶۴، توبه، ۹۴/۹، یونس، ۲۳/۱۱، یوسف، ۱۵/۱۲، رعد، ۳۳/۱۳، حجر، ۴۹/۱۵، کهف، ۷۸/۱۸، حج، ۷۲/۲۲، نور، ۶۴/۲۴، شعراء، ۲۲۱/۲۶، عنکبوت، ۸/۲۹، لقمان، ۵/۳۱، سبأ، ۷/۳۴، فاطر، ۱۴/۳۵، زمر، ۷/۳۹، فصلت، ۵۰/۴۱، نجم، ۳۶/۵۳، قمر، ۲۸/۵۴، مجادله، ۶/۵۸، جمعه، ۸/۶۲، تغابن، ۷/۶۴، تحریم، ۳/۶۶، قیامة، ۱۳/۷۵.

^{۴۶} امام مسعود البغوی «تفسیر البغوی» چاپ اول (ریاض، دارطیبه للنشر و التوزیع، ۱۴۰۹ - ۱۹۸۹ م) ج ۳ ص ۴۹.

^{۴۷} انعام، ۲۵/۸، انفال، ۳۱/۸، نحل، ۲۴/۱۶، مومنون، ۸۳/۲۳، فرقان، ۵/۲۵، نمل، ۶۸/۲۷، احقاف، ۱۷/۴۶، قلم، ۱۵/۶۸، مطفین، ۱۳/۸۳.

کار رفته است. واژه «حدیث» در آیه ی ﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾^{۴۸} به معنای «سخن» ترجمه شده است، اساساً این واژه در آیات دیگر نیز همانند و مشابه این معنا به کار رفته است.^{۴۹}

زمانی که از قصه های قرآن بحث می شود، شایسته نیست که واژه قصه را به معنای «حکایه» به کار برد؛ زیرا مشخص نیست که «حکایات» به راستی اتفاق افتاده یا نه؟ چون، حکایات یک سلسله رخداد های تخیلی است که از پرداخته ذهن نویسندگان بر آمده است؛ اما قصه های قرآن وقایعی است که دارای درس و پیام های عبرت آموز بوده و از واقعیت تاریخی برخوردار است.^{۵۰}

۲.۱. معنای اصطلاحی قصه

قصه در اصطلاح بیان اجمالی احوال پیامبران و امت های پیشین در قرآن حکیم است، و در ادبیات عربی سخنان و عباراتی است که به منظور اطلاع رسانی استفاده می شود.^{۵۱} واژه «قصص» در بعضی از جاهای قرآن حکیم به معنای «سخن حق»، و یا «قصه حق» به کار رفته است.^{۵۲}

مشتقات مختلف واژه «قصص» ۲۵ بار در ۲۱ آیه قرآن حکیم آمده است^{۵۳}، بیست مورد از آنها به صورت فعل و بقیه به صورت اسم و مصدر است.^{۵۴} با نگرش به این که واژه «قصص» به معنای گفتن و رساندن است، می توان گفت که داستان های قرآن حکیم در درجه نخست در پی کشف آثار قدیمیان است، بدین سان قرآن توجه انسان ها را به رخداد ها و حقایق تاریخی پیشینیان که به دلیل کاهلی خود فراموش کرده اند، معطوف می دارد.^{۵۵}

۲. ماهیت قصه های قرآن

قصه های قرآن حاوی داستان های تاریخی است که عمدتاً سرگذشت پیامبران و امت های پیشین است. در ضمن، قصه های اصحاب اُخدود^{۵۶}، اصحاب ایکه^{۵۷}، اصحاب حجر^{۵۸}، اصحاب رقیم^{۵۹}، اصحاب سبت^{۶۰}،

^{۴۸} یوسف، ۱۲/۱۱۱.

^{۴۹} نگاه کنید: زلزال، ۴/۹۹، ضحی، ۱۱/۹۳، کهف، ۷۰/۱۸.

^{۵۱} Prof. Dr. Muhsin Demirci, *Tefsir Usulü* (İstanbul: İFAV, 2017), 212.

^{۵۲} Mustafa Öztürk, *Kur'an Kıssalarının Mahiyeti*, 29.

^{۵۳} آل عمران، ۳/۶۲.

^{۵۴} Mustafa Öztürk, *Tefsirde Bâtinîlik ve Bâtînî Te'vil Geleneği* (İstanbul: düşün yayıncılık, 2011), 397.

^{۵۵} بعلاوه این، واژه قصص به صورت اسم در صیغه «قَصَّاص» (به کسر قاف) نیز به کار رفته است. مثل: بقره، ۲/۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۴، مائده، ۵/۴۵.

^{۵۶} Öztürk, *Tefsirde Bâtinîlik ve Bâtînî Te'vil Geleneği*, 397.

^{۵۷} بروج، ۴/۸۵.

^{۵۸} حجر، ۷۸/۱۵، شعراء، ۲۶/۱۷۶، ص، ۱۳، ق، ۱۴، اصحاب ایکه: نام قومی است که رسالت شعیب علیه السلام را قبول نکردند.

^{۵۹} حجر، ۸۰/۱۵.

^{۶۰} کهف، ۹/۱۸.

^{۶۱} نساء، ۴/۴۷.

اصحاب کهف^{۶۱}، قوم تبع^{۶۲}، عاد^{۶۳}، ثمود^{۶۴}، قصه ذوالقرنین^{۶۵}، قصه یاجوج و ماجوج^{۶۶} و قصه هابیل و قابیل^{۶۷} نیز به طور چشمگیری بیان شده است. از سوی دیگر، قرآن حکیم از حوادثی که در جریان نزول قرآن رخ داده، بیان کرده است، این داستان ها شامل واقعه اسراء و معراج^{۶۸}، بدر^{۶۹}، احد^{۷۰}، خندق^{۷۱}، و جنگ تبوک^{۷۲} است.

در ضمن؛ قرآن حکیم به منظور اصلاح اندیشه از داستان های تمثیلی نیز بهره جسته است، داستان های تمثیلی به دلیل برخی ویژه گی های که دارد، انسان را به تفکر وامی دارد. برای مثال می توان به واقعه ای که در آیه ۲۵۹ سوره بقره^{۷۳} آمده اشاره کرد. این آیه داستان شخصی را بیان می کند که از شهری عبور کرد که بامهایش یکسر فرو ریخته بود و با خود فکر کرد که خداوند چگونه اهل این شهر ویران را پس از مرگ شان زنده می کند؟ خدای سبحان با نمایش و به صورت محسوس و عملی آن شخص را به مدت صد سال میراند سپس او را بعد از صد سال زنده کرد و گفت: چقدر درنگ کردی؟ او گفت: «يك روز يا پاره‌ای از روز را درنگ کردم». سپس خداوند گفت: که «صد سال درنگ کردی و به الاغ خود نگاه کن که چگونه متلاشی شده است». خدای سبحان از طریق این نمایش و استدلال نشان داد که بر هر کار قادر است و می تواند مردگان را پس از مرگشان زنده کند.

۳. شیوه قرآن در قصه گویی

قرآن حکیم روشی ثابت برای ارائه داستان های گذشتگان دارد؛ با این حال هدف اصلی قرآن بررسی جامع داستان ها و پیگیری جزئیات آن نیست؛^{۷۴} زیرا پژوهش تاریخ کارزار مورخین است. در قصه های قرآن تاریخ بنفسه

^{۶۱} کهف، ۹/۱۸.

^{۶۲} تبع لقب پادشاهان یمن است، چنان که فرعون پادشاهان مصر، و قیصر لقب پادشاهان روم بود. در قرآن حکیم دو بار، یکی در آیه ۳۷ سوره دخان، و دیگر در آیه ۱۴ سوره ق به این قوم اشاره شده است.

^{۶۳} حاقه، ۴/۶۹.

^{۶۴} هود، ۱۱/۶۰، حاقه، ۴/۶۹.

^{۶۵} کهف، ۱۸/۸۳.

^{۶۶} انبیاء، ۲۱/۹۶، کهف، ۱۸/۹۴.

^{۶۷} نام هابیل و قابیل در قرآن نیامده بلکه به عنوان «ابن آدم»، دو فرزند از فرزندان حضرت آدم یاد شده است. داستان هابیل و قابیل در سوره مائده بین آیات ۲۷ - ۳۱ بیان گردیده است.

^{۶۸} اسراء، ۱۷/۱.

^{۶۹} آل عمران، ۳/۱۳، ۱۲۳.

^{۷۰} (آل عمران ۳/۱۲۱).

^{۷۱} (احزاب ۳۳/۹، ۲۵).

^{۷۲} (توبه ۳۸/۹، ۸۱).

^{۷۳} «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بقره، ۲/۲۵۹.

^{۷۴} الدكتور صلاح الخالدي، القصص القرآني عرض وقائع وتحليل احداث (دمشق: دارقلم، ۱۴۳۲ هـ - ۲۰۱۱ م)، ۱/۳۹.

منظور نیست، بلکه قرآن به مقداری به آن پرداخته تا هدف اساسی رسالت متحقق شود؛ از این رو اغلب داستان های قرآن مشخصه های تاریخی مانند زمان و مکان زندگی انسان ها را یاد نکرده است. به عنوان مثال، در قصه نوح علیه السلام به قسمت های سازنده بسنده کرد: «أَرْسَلْنَا نُوحًا»^{۷۵} و در نقل جزئیات مکانی و زمانی،^{۷۶} که هیچ نقشی در تربیت ندارد، امتناع نمود.^{۷۷}

اسلوب و روش قصه گویی قرآن را میتوان در چند رده مطرح کرد:

(الف) قرآن حکیم داستان های گذشتگان را همواره با معجزات بیان کرده است، این نوع قصه گویی، داستان های قرآن را از دیگر داستان های خیال پردازانه که عمدتاً تخیلی است، متمایز میکند. علی رغم اینکه شیوه قرآن در قصه گویی بر داستان های تخیلی بشر چیرگی دارد، ولیکن بدون معجزه نیز سخن نمی راند و این قصه های قرآن با بیان معجزه بر خلاف داستان های دیگر حقانیت قرآن را به نمایش گذاشته، و رسالت قرآن را به گونه ی تصدیق کننده کتب آسمانی^{۷۸} وضع میکند.

(ب) قرآن حکیم قصه های گذشتگان را راهنما و نصیحتگر برای آیندگان قلمداد میکند تا از این روش مطالب و نکته های تربیتی و عبرت آموزی را ابلاغ نماید؛ بدین لحاظ پند و تذکیر همواره جایگاه بسی والاتر در داستان های قرآن دارد: «فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»^{۷۹} (آیا کسی هست که از آن پند گیرد؟).

(ت) سبک قرآن در نقل قصه بر محور و مبنای پیامبران ترتیب شده است؛ لذا قرآن همواره از حال و اعمال پیامبران سخن گفته است^{۸۰}، و بطور خصوص به موضوعات معارفی و بینشمندی اشاره کرده است.

^{۷۵} رسالت به معنای پیام آوری و پیغامبری است، اساساً واژه «رسول» نیز به همین معنا آمده است که همه رسولان موظف به رسالت (ماموریت) از جانب خدای یکتاست؛ لذا قرآن حکیم بعضی پیامبران را به عنوان «رسول» خوانده است: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» شعراء، ۱۰۷/۲۶، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸، «أَتْتَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» توبه، ۷۰/۹، «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» مریم، ۵۴/۱۹، «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» مریم، ۵۱/۱۹، «وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» صافات، ۱۲۳/۳۷، «وَإِنْ يُوسُفَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» صافات، ۱۳۹/۳۷، «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ» نساء، ۱۷۱/۴، «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» احزاب، ۴۰/۳۳.

^{۷۶} به عنوان مثال در قرآن به زمان زندگی قوم ثمود اشاره نشده است.

^{۷۷} در هیچ کدام از قصه های قرآن حکیم از مسائل بی فایده که هیچ نقش در رهنمایی و ارشاد ندارد، سخن به میان نه آمده است. به عنوان مثال: از تاریخ تولد، تاریخ وفات، تعداد فرزندان، همسران و تعداد همسران.....و.

^{۷۸} «نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» آل عمران، ۳/۳، «وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ» آل عمران، ۵۰/۳، «وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ» بقره، ۴۱/۲، «وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ» بقره، ۹۱/۲، «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» بقره، ۹۷/۲، «مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ» نساء، ۴۷/۴، «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» مائده، ۴۸/۵، «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» فاطر، ۳۱/۳۵.

^{۷۹} قمر، ۵۴/۱۵، ۱۷، ۲۲.

^{۸۰} نگاه کنید: اعراف، ۶۲/۷، احقاف، ۲۱/۴۵، نوح، ۵/۷۱، نوح، ۸-۷۱، هود، ۲۹/۱۱، هود، ۲۸/۱۱، انبیاء، ۸۳/۲۱، انبیاء، ۸۷/۲۱، انبیاء، ۸۹/۲۱، کهف، ۶۰/۱۸، اعراف، ۸۰/۷، عنکبوت، ۱۶/۲۹، هود، ۵۲/۱۱، شعراء، ۱۳۵/۲۶، شعراء، ۱۲۴-۱۲۷/۲۶، اعراف، ۷۴/۷، هود، ۶۱/۱۱، شعراء، ۱۴۶/۲۶، شعراء، ۱۴۳-۱۴۲، شعراء، ۱۵۱-۱۵۰/۲۶، مریم، ۴۵-۴۲/۱۹، انبیاء، ۵۲/۲۱، صافات، ۸۹-۸۵/۳۷، انبیاء، ۶۳/۲۱، ممتحنه، ۴/۶۰، ابرهیم، ۳۸-۳۵/۱۴، صافات، ۱۵۲/۳۷، مریم، ۵۵/۱۹، اعراف، ۸۱/۷، حجر، ۷۱-۶۷/۱۵، طه، ۱۸/۲۰.

ث) برخی از قصه های قرآن به دلیل ابعاد مختلف به صورت مکرر ذکر شده است. زمانی که در قرآن از یک واقعه بصورت تکراری بحث می شود، شیوه های متفاوت به کار می رود، به عنوان مثال: اگر یک واقعه در یک جای بصورت مختصر بیان شده باشد، در جای دیگر بصورت مفصل بیان می شود.

ج) به استثنای داستان یوسف علیه السلام، که در قرآن بصورت منسجم ارائه شده، هیچ داستانی به طور سیستماتیک بیان نشده، بلکه همه آنها به صورت تقطیع (قسمت قسمت) ذکر شده است.

۴. اهداف و جایگاه قصه در قرآن حکیم

۱. تبلیغ معارف الهی

۱.۱.۴. توحید

اعتقاد به توحید حق تعالی به عنوان والاترین مبحث به منظور تحکیم ایمان یک ضرورت انکار ناپذیر است؛ زیرا توحید به عنوان اولین پایه دین تلقی میشود^{۸۱}. قرآن حکیم پیایی احوال و اوضاع امت های پیشین را به منظور برهان آوری بر یگانه بودن خدا، بازگو کرده است. افزون برین، قرآن در گذر این فراخوانی ها انسان ها را از شرک برحذر میدارد، و شرک را به عنوان سیاهی و ایمان را به عنوان نور می شناساند.

اولین برنامه پیامبران مرسل دعوت به توحید الهی بود^{۸۲}، تا انسان ها را به عبادت خدای یگانه فراخوانند، آن گونه که خداوند متعال میفرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^{۸۳} (وهمانا ما در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم (تا به مردم بگویند) که خدا را پرستید و از طاغوت (و هر معبودی جز خدا) دوری نمایید) همانطور، الله سبحانه در سوره نحل می فرماید: ﴿يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾^{۸۴} (فرشتگان را با «روح»، به فرمان خود، بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می کند، که بیم دهید که معبودی جز من نیست. پس، از من پروا کنید).

نخستین عبارات مشترک پیامبران در مواجهه با قوم خود «مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» بود، که در آغاز هر کدام از قصه های نوح، صالح، شعیب و هود علیهم السلام نمایان می شود. کم و بیش همه این پیامبران اسلوب هدایتی همسانی داشتند که بر اصل توحید و اتمام حجت خدا استوار بوده است:

^{۸۱} همچنین، نفی شرک و اثبات توحید اصلی ترین پیام قرآن است: حج، ۶۲/۲۲، حج، ۷۳/۲۲، احقاف، ۴/۴۶، انعام، ۸۱/۸، مومنون، ۹۱/۲۳، نمل، ۶۰/۲۷، ۶۳، سبأ، ۲۷/۳۴، فصلت، ۴۸/۴۱، هود، ۱۰۹/۱۱، یس، ۲۳/۳۶، یونس، ۳۱/۱۰.

^{۸۲} چون، فراخوانی به توحید ملاک نخستین پیامبر آدم علیه السلام تا آخرین پیامبر محمد ﷺ بوده است.

^{۸۳} نحل، ۳۶/۱۶.

^{۸۴} نحل، ۲/۱۶.

۱. در قصه نوح (علیه السلام): «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^{۸۵}، «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^{۸۶}
۲. در قصه هود (علیه السلام): «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^{۸۷}، «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^{۸۸} «فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^{۸۹}
۳. در قصه صالح (علیه السلام): «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^{۹۰}، «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^{۹۱}
۴. در قصه شعیب (علیه السلام): «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^{۹۲}، «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^{۹۳}

قرآن از زبان نوح حکایت میکند که به قوم خود گفت: (ای قوم من، خدا را پرستید که برای شما معبودی جز او نیست).^{۹۴} نوح علیه السلام نخستین پیامبری است که مصیبت و عذاب در زمان او فرود آمد، ایشان در چهل، و یا پنجاه سالگی^{۹۵} به پیامبری مبعوث شده، و نزدیک به ۹۵۰ سال^{۹۶} قوم خود را به توحید ذات یکتا فراخواند. قرآن حکیم در سوره های مختلف از حال و اعمال حضرت نوح علیه السلام یاد آوری کرده، به گونه ای که از کل آیات وابسته به حضرت نوح علیه السلام چنان به نظر می رسد که او پیوسته قوم خود را به توحید حق تعالی و ترک شرک فرا میخواند. نوح علیه السلام از قوم خود خواست که تنها خدا را عبادت کنند،^{۹۷} و از پرستش معبودان باطل خودداری نمایند.^{۹۸} یگانه درخواستی که نوح علیه السلام از قوم خود داشت، توحید خدای یگانه بود، «مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»،

^{۸۵} اعراف، ۵۹/۷.

^{۸۶} مومنون، ۲۳/۲۳.

^{۸۷} اعراف، ۶۵/۷.

^{۸۸} هود، ۵۰/۱۱.

^{۸۹} مومنون، ۳۲/۲۳.

^{۹۰} اعراف، ۷۳/۷.

^{۹۱} هود، ۶۱/۱۱.

^{۹۲} اعراف، ۸۵/۷.

^{۹۳} هود، ۸۴/۱۱.

^{۹۴} اعراف، ۵۹/۷.

^{۹۵} قاضی ناصرالدین محمد بیضاوی، تفسیر بیضاوی، تقدیم. محمد عبدالرحمن المرعشلی (بیروت: دارإحياء التراث العربی، بی تا)، ۱۷/۳.

^{۹۶} «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» «و به راستی، نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال

درنگ کرد» عنکبوت، ۱۴/۲۹.

^{۹۷} نوح، ۳/۷۱، هود، ۲۵/۱۱ - ۲۶.

^{۹۸} مومنون، ۲۳/۲۳، اعراف، ۵۹/۷.

و این زبده ی پیغام نوح علیه السلام و همه پیامبران الهی است؛ از این رو تمام پیامبران الهی این پیغام (توحید) را به قوم خود ابلاغ نموده اند.^{۹۹}

زمانی که نوح علیه السلام قوم خود را دعوت می نمود، قومش گمان می کردند که نوح می خواهد با بهره برداری از نبوت، پول و مقام به دست آورد و از این راه در صدد برتری در میان قوم خود است. لیکن نوح علیه السلام در جواب قوم خود می گفت: که خدا را پرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید. بدرستی که هود علیه السلام در برابر سوال قوم خود چنین جواب داده بود: ﴿يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي﴾^{۱۰۰} هنگامی که پیامبر علیه السلام به مدینه قدم گذاشتند انصار نزد خود گفتند: پیش رسول خدا علیه السلام رفته به او خواهیم گفت که اموال ما در اختیار او خواهد بود هر قدر بخواهد می تواند بدون هیچ رنج و زحمتی از اموال ما برگیرد؛ لذا نزد پیامبر آمدند و درخواست خویش را عرض نمودند، در این أثناء آیه ۲۳ سوره شوری نازل شد: (بگو: «به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم»). پیامبر ﷺ پس از نزول این آیه، آنرا برای انصار قرائت نموده و فرمودند: از شما مزد رسالت و نبوت نمی خواهیم. در قرآن حکیم آیات زیادی از زبان پیامبران الهی بیان می دارد که آنها هیچ گونه مزدی در برابر رسالت خویش نمی خواهند و تنها خداست که مزد آنان را می دهد: ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^{۱۰۱}

قرآن از زبان هود علیه السلام نیز قصه می کند که به قوم خود گفت: ﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾^{۱۰۲} (ای قوم من! خدا را پرستید که شما را جز او هیچ معبودی نیست) هود علیه السلام که از نظر محاسن اخلاق در میان قوم خود مشهور بود، برای ابلاغ رسالت الهی به سوی قوم عاد فرستاده شده بود، او همواره قوم خود را به عبادت خدای یکتا دعوت می کرد. هود علیه السلام دومین پیامبری است که در مقابل شرک و بت پرستی قیام نمود و همیشه برای هدایت قوم خود مبارزه کرد.

صالح علیه السلام از جمله پیامبرانی بود که به قوم ثمود مبعوث شد، قرآن حکیم از زبان صالح علیه السلام نیز قصه می کند که به قوم متمرّد و سرکش ثمود گفت: (ای قوم من! خدا را پرستید که شما را جز او معبودی نیست).^{۱۰۳} در قرآن حکیم صالح علیه السلام پس از نوح و هود علیهم السلام یاد می شود و نام ایشان در سوره های هود و اعراف و در چند سوره دیگر ذکر شده است.

قرآن از زبان ابراهیم علیه السلام نیز قصه می کند که به قوم خود گفت: (و ابراهیم را نیز فرستادیم آن گاه به قومش گفت: خدا را پرستید و از او پروا کنید این برای شما بهتر است، اگر بدانید؛ جز این نیست که شما به جای

^{۹۹} الانبیاء ۲۱/۲۵، البینه، ۵/۹۸، نوح، ۱/۷۱، نوح، ۲/۷۱ - ۴، اعراف، ۵۹/۷، اعراف، ۸۵/۷، هود، ۶۱/۱۱، هود، ۸۴/۱۱.

^{۱۰۰} هود، ۵۱/۱۱.

^{۱۰۱} شعراء، ۱۶۴/۲۶.

^{۱۰۲} هود، ۵۰/۱۱.

^{۱۰۳} اعراف، ۷۳/۷.

خدا بت هایی را می پرستید و در نامگذاری آنها به آلهه و شفیع و مؤثر دروغی را می سازید، بی تردید کسانی را که به جای خدا می پرستید، رزقی را برای شما مالک نیستند تا آن را به شما برسانند، پس رزق را نزد خدا بجوید و او را بندگی کنید.^{۱۰۴}

قرآن حکیم داستان حضرت یوسف علیه السلام را به عنوان بهترین و نیکوترین قصه نامیده است. یوسف علیه السلام از بدو موانست با اطرافیان خود در زندان به تدریس توحید پرداخت،^{۱۰۵} و به اهل زندان پیرامون رسالت و بعثت خود توضیح می داد، گاه بگاهی عبادت می نمود و به هدایت زندانیان می پرداخت. او زندانیان را به آیین ابراهیم و یعقوب علیهم السلام دعوت می نمود، او به زندانیان گفت: «يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَرَأَيْتَ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^{۱۰۶} (ای دو یار زندان! آیا معبودان متعدد و متفرق بهتر است یا خدای یگانه مقتدر؟).

علاوه براین، یکی از انگیزه قرآن با بیان توحید در داستان ها بیان این مطلب است که تمام ادیان الهی از جانب خدای یکتا بوده و همه آنها اساس و سرچشمه واحدی دارد^{۱۰۷}؛ لذا قصه های زیادی از پیامبران به شکلی بیان شده که توحید سرمشق دعوت آنها بوده است^{۱۰۸}. از سوی هم تأیید این حقیقت است، که هدف اساسی دعوت پیامبران شکل گیری آرمان ها و معارف الهی است، به گونه ی که اصل مشترک بین دین محمد ﷺ و سایر ادیان الهی توحید بوده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»^{۱۰۹} (بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است (و همه کتاب های آسمانی و پیامبران آن را ابلاغ کردند) که جز خدای یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرند). تلویحاً به این مسأله بارها در داستان های موسی و ابراهیم علیهم السلام آمده است، که خدای سبحان می فرماید: «این گفتار به حقیقت در کتب پیشین ذکر شده، بخصوص در صحف ابراهیم و تورات موسی مفصل بیان گردید است»^{۱۱۰}.

بازگوی این قصه ها برای پیامبر و مسلمین، پیام واضحی است که هدف اصلی بعثت انبیاء و رسولان رساندن توحید بوده است. در ضمن، داستان های قرآنی روشی شگفت انگیز و نادر برای تثبیت جوهر ایمان و سوق دادن

^{۱۰۴} عنکبوت، ۲۹/۱۶-۱۷.

^{۱۰۵} محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، تحقیق. محمد علی النجار (قاهره: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية،

۵۱۴۱۶ - ۱۹۹۶م) ۱/۲۵۶.

^{۱۰۶} یوسف، ۱۲/۳۹.

^{۱۰۷} شوری، ۴۲/۱۳.

^{۱۰۸} زیرا محور دعوت پیامبران یکی بوده و همه انبیاء در تمام ادیان الهی در مسئله «توحید» به عنوان یک عقیده بنیادی مشترک هستند.

^{۱۰۹} آل عمران، ۳/۶۴.

^{۱۱۰} اعلی، ۸۷/۱۸-۱۹، نجم، ۵۳/۳۶-۳۷، آل عمران، ۳/۶۸.

نفس به سوی خداوند است، به گونه ای که آثار توحید در احساسات، رفتار و کردار متجلی شود^{۱۱۱}؛ به همین دلیل هر پیامبر به این مبدأ اصلی تکیه زده است.

۴. ۱. ۲. عبادات

عبادت مهمترین و ضروری ترین نیاز های روح انسان است؛ لذا بشر از بدو پیدایش همواره به دنبال پرستش بوده است. به تعبیر دیگر، خدای سبحان انسان ها را ایزدپرست و خداپاور آفریده است، یعنی انسان یک موجود موحد بوده، و مدت ها بعد عوامل مختلف سبب انحراف بشر از توحید شده است.

یکی از اهداف بعثت پیامبران دعوت به عبادت خدای یکتا بوده است، تا انسان را از عبادت بت ها نجات داده به هدف اصلی که همانا عبادت ذات یکتاست، بازگرداند. چنان که خدای سبحان فرموده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^{۱۱۲} (و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم تا بگوید: خدا را پرستید و از طاغوت پرهیزید). عبادت خدای یکتا یکی از مهمترین تعلیمات پیامبران الهی بود، و آموزه هیچ پیامبری خالی از عبادت نبوده است. در این پیرامون خدای سبحان می فرماید: ﴿فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾^{۱۱۳} (و در میانشان پیامبری از خودشان روانه کردیم که: خدا را پرستید. جز او برای شما معبودی نیست. آیا سر پرهیزگاری ندارید؟) ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا﴾^{۱۱۴} «که خدا را پرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید». الله متعال از زبان عیسی علیه السلام نقل می کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ﴾^{۱۱۵} «در حقیقت، خداوند پروردگار من و پروردگار شماست؛ پس او را پرستید» و همچنین در آیه دیگر می فرماید: ﴿وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ﴾^{۱۱۶} «مسیح، می گفت: «ای فرزندان اسرائیل، پروردگار من و پروردگار خودتان را پرستید» ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ یکی از مهمترین رهنمود پیامبران گرامی بود که، نوح، صالح، شعیب و هود علیهم السلام و هر پیامبری که به سوی قوم خود مامور شده بود همین فراخوانی را داشت.^{۱۱۷}

۴. ۱. ۳. اخلاق

^{۱۱۱} التهامی نقره «سیکولوجیه القصه فی القرآن» (رساله دکتری در دانشگاه جزائر - ۱۹۷۱م، الشرکه التونیسه للتوزیع، ۱۹۷۴م) ص ۲۱.

^{۱۱۲} نحل، ۳۶/۱۶.

^{۱۱۳} مومنون، ۳۲/۲۳.

^{۱۱۴} نوح، ۳/۷۱.

^{۱۱۵} آل عمران، ۵۱/۳.

^{۱۱۶} مائده، ۵۲/۵.

^{۱۱۷} نگاه کنید: بقره، ۸۳/۲، بقره، ۱۳۳/۲، نمل، ۴۵/۲۷، مائده، ۷۲/۵ و ۱۱۷، توبه، ۳۱/۹، یوسف، ۴۰/۱۲، نحل، ۳۶/۱۶، مومنون، ۳۲/۲۳، عنکبوت، ۱۶/۲۹، عنکبوت، ۳۶/۲۹، فصلت، ۱۴/۴۱، احقاف، ۲۱/۴۶، بینه، ۵/۹۸، رعد، ۳۶/۱۳، زمر، ۱۱/۳۹، در دعوت نوح علیه السلام: اعراف، ۵۹/۷، مومنون، ۲۳/۲۳، در دعوت هود علیه السلام: اعراف، ۶۵/۷، هود، ۵۰/۱۱، در دعوت صالح علیه السلام: اعراف، ۷۳/۷، هود، ۶۱/۱۱.

همانطور که اشاره کردیم ساختار قصه های قرآن حکیم را معارف الهی همچون (توحید، عبادات.....و) تشکیل می دهد، اخلاق نیز از جمله مهمترین و بزرگترین اصل در رسالت انبیاء علیهم السلام است که در آیات مختلف به آن پرداخته شده است. مراد خدای سبحان از آوردن نمونه های اخلاق در داستان های قرآن بیان این مطلب است که انحراف پیشینیان و سابقه رفتار آنها به هیچوجه حجت بر حقانیت ایشان نیست؛ لذا لازم است از اخلاق و رفتارهای ناپسند پرهیز کرد. از طرف دیگر، اصلاح اخلاق وابسته به اصلاح بسیاری از مسائل دیگر است که عقیده یکی از آنهاست؛ زیرا اصلاح اخلاق در اصلاح عقیده نهفته است^{۱۱۸}، و عقیده سالم است که زمینه پیدایش خصوصیت های اخلاقی را فراهم می کند.

خدای سبحان در مورد قوم عاد چنین می فرماید: ﴿قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾^{۱۱۹} «گفتند: «خواه اندرز دهی و خواه از اندرزدهندگان نباشی برای ما یکسان است» قوم عاد به حضرت هود علیه السلام گفتند: «خواه پند دهی و خواه پند ندهی برای ما یکسان است»، از این آیه چنین بر می آید که حضرت هود علیه السلام همواره قوم خود را نصیحت می کرد؛ بنابراین قصه های قرآن به مسأله اخلاق تأکید کرده و بذر سجیه های ستوده اخلاقی را در روح انسان ها می پاشد.

۴.۱.۴. وعظ

موعظه یکی از راه های مؤثر در دعوت اسلامی است که همه پیامبران الهی در راه تبلیغ و ارشاد از آن بهره برده اند^{۱۲۰}. از جانب دیگر، وعظ یکی از کارآمدترین روش در تربیت اولاد است، در این خصوص خدای سبحان می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾^{۱۲۱} «و یاد کن هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می داد گفت: «ای پسرک من، به خدا شرك میاور که به راستی شرك ستمی بزرگ است». ﴿وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^{۱۲۲} «و در اینها (سرگذشت پیامبران) حقیقت برای تو آمده، و برای مؤمنان اندرز و تذکری است». نوح علیه السلام فرزند خود را وعظ داد و گفت: ﴿وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ﴾^{۱۲۳} «و نوح پسرش را که در کناری بود بانگ درداد: «ای پسرک من، با ما سوار شو و با کافران مباش». پیامبر گرامی ﷺ نیز همواره اطرافیان خود را وعظ و نصیحت می نمود،

^{۱۱۸} التهامی نقره «سیکولوجیه القصه فی القرآن» ص ۱۸.

^{۱۱۹} شعراء، ۱۳۶-۱۳۷.

^{۱۲۰} همچنانکه موسی علیه السلام همواره با معجزات و با گفتاری نرم آل فرعون را موعظه می کرد: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّئَلَّا يَعْلَهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ طه، ۴۴/۲۰.

^{۱۲۱} لقمان، ۳۱/۱۳.

^{۱۲۲} هود، ۱۱/۱۲۰.

^{۱۲۳} هود، ۱۱/۴۲.

چنان که خدای سبحان می فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»^{۱۲۴} «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن» «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»^{۱۲۵} «بِعِظْمِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^{۱۲۶}

۰۴. ۲. تثبیت قلب پیامبر ﷺ

یکی از مهمترین هدف قرآن حکیم از بیان قصه ها این است که تا قلب پیامبر از اضطراب و ناامیدی مطمئن باشد، و در دعوت و تبلیغ ثابت قدم و اراده قوی داشته باشد، تا اسوه پیامبران دیگر را سرمشق خود قرار داده و مانند آنان صبر نماید^{۱۲۷}؛ چون استمرار، اصل مهم دعوت یک پیامبر است. چنانکه خدای سبحان می فرماید: «وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ»^{۱۲۸} «و هر يك از سرگذشتهای پیامبران خود را که بر تو حکایت می کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می گردانیم» امام فخرالدین رازی در این آیه دو نوع فایده شمرده است، فایده اول این است: «تثبیت قلب پیامبر ﷺ بر ادای رسالت الهی، و صبر در برابر سختی ها و اذیت ها»^{۱۲۹} آیه ۱۲۰ سوره هود نشان می دهد که قصه های انبیای کرام برای پیامبر گرامی بخاطر مقاومت و استواری هرچه بیشتر او در برابر آزار مشرکین، بیان شده است.

۰۴. ۳. بازگویی سرگذشت امت های پیشین

ارائه درس یکی از اهداف عمده قصه های قرآن حکیم است. خدای سبحان در قرآن به سرگذشت اقوام و امت های مختلف، و وقایعی که در ایام قدیم رخ داده، اشاره فرموده و انسان ها را به درس و عبرت گرفتن توصیه می نماید. بدون شک مطالعه سرگذشت امت های پیشین، بدون (درس گرفتن - عبرت آموزی) نامؤثر و بی نتیجه خواهد بود؛ لذا خدای سبحان بعد از بیان احوال و سرگذشت امت های قبلی به سرنوشت^{۱۳۰} آنها نیز اشاره می فرماید: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ»^{۱۳۱} «و او را (نوح) با کشتی نشینان برهانیدیم و آن (سفینه) را برای جهانیان عبرتی گردانیدیم». و نیز در جای دیگر قرآن از هلاکت ستمگران و ظالمان خبر می دهد: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونِ مِنْ

^{۱۲۴} نحل، ۱۶/۱۲۵.

^{۱۲۵} آل عمران، ۳/۱۳۸.

^{۱۲۶} نحل، ۱۶/۹۰.

^{۱۲۷} محمد علی صابونی، صفوة التفسیر (بیروت، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۱ - ۱۹۸۱ م) ۲/۳۷.

^{۱۲۸} هود، ۱۱/۱۲۰.

^{۱۲۹} امام فخرالدین رازی، تفسیر کبیر ۱۸/۸۱.

^{۱۳۰} «أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ» قصص، ۷۸/۲۸، «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» روم، ۹/۳۰، «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» غافر، ۸۲/۴۰، اعراف، ۸۴/۷، یونس، ۳۹/۱۰، یوسف، ۱۰۹/۱۲، نحل، ۳۶/۱۶، نمل، ۱۴/۲۷، هود، ۶۹/۵۱، قصص، ۴۰/۲۸، روم، ۱۰/۳۰، ۴۲، فاطر، ۴۴/۳۵، صافات، ۷۳/۳۷، غافر، ۲۱/۴۰، زخرف، ۲۵/۴۳، محمد، ۱۰/۴۷، حشر، ۱۷/۵۹، طلاق، ۹/۶۵.

^{۱۳۱} عنکبوت، ۱۵/۲۹.

قَبْلَكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ^{۱۳۲} (و محققاً ما اقوام و مللی را پیش از شما به کیفر ظلم شان سخت به دست هلاک سپردیم و نیز به کیفر آنکه پیغمبرانی با آیات و معجزات بر آنها آمد باز هیچ ایمان نیاوردند ما این گونه مردم بد عمل را به کیفر می‌رسانیم).

۴.۴. عبرت و تربیت

عبرت به معنای (پندآموزی) و (اندرز) است، و از جمله مهمترین و والاترین هدف قصه های قرآن حکیم است. بدون شک روش (عبرت و تربیت) از کارآمدترین روش هایی است که در دستیابی به خرد و شعور از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از سوی هم، در قصه های قرآن احوال صالحان و مفسدان به صورت گسترده ذکر شده است که سبب وعظ و پندگیری می باشد. خدای سبحان همواره به ابعاد تعلیمی قصه ها اشاره فرموده و بر تربیت نیز تأکید فراوان دارد: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ»^{۱۳۳} «به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است» «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْسَّائِلِينَ»^{۱۳۴} «به راستی در (سرگذشت) یوسف و برادرانش برای پرسندگان عبرتهاست»، عبرت برای کسانی است که (راجع به داستان آنها) پرسان می کنند^{۱۳۵}، و یا از سرگذشت آنان پند می گیرند^{۱۳۶}. در مورد فرعون چنین می فرماید: «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بَدَنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً»^{۱۳۷} «پس امروز تو را با زره (زرین) خودت به بلندی (ساحل) می‌افکنیم، تا برای کسانی که از پی تو می‌آیند عبرتی باشد». الله متعال در آیات دیگر چنین می فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»^{۱۳۸} «پس ای دیده‌وران، عبرت گیرید.» «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى»^{۱۳۹} «در حقیقت، برای هر کس که (از خدا) بترسد، در این (ماجرا) عبرتی است.» «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ»^{۱۴۰} «به یقین، در این (کیفر - سرگذشت) برای هوشیاران عبرتهاست.» در ضمن قرآن حکیم سیر و سیاحت در زمین را به منظور عبرت آموزی سفارش و تأکید می کند؛ چون آثار و تاریخ قدیمیان نصیحتگر برای آیندگان است و انسان ها می توانند با بهره وری از تاریخ آنها زندگی سالم و صحیح را درک کنند. خدای سبحان در این زمینه می فرماید: «قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»^{۱۴۱} «قطعاً پیش از شما سنتهایی بوده و سپری شده است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟»

^{۱۳۲} یونس، ۱۰/۱۳.

^{۱۳۳} یوسف، ۱۲/۱۱۱.

^{۱۳۴} یوسف، ۱۲/۷.

^{۱۳۵} هود بن محکم الهواری الاوراسی، تفسیر کتاب الله العزیز، تحقیق و تعلیق. بالحاج بن سعید شریفی (جزائر: دارالبصائر للنشر و التوزیع، ۱۴۲۶ هـ -

۲۰۰۵م)، ۲/۲۵۵.

^{۱۳۶} محمد بن جریر الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن (بیروت: دارالمعرفة، بی تا)، ذیل (آیه ۱۱۱ سوره یوسف).

^{۱۳۷} یونس، ۱۰/۹۲.

^{۱۳۸} حشر، ۵۹/۲.

^{۱۳۹} نازعات، ۷۹/۲۶.

^{۱۴۰} حجر، ۱۵/۷۵.

^{۱۴۱} آل عمران، ۳/۱۳۷.

«فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»^{۱۴۲} «در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است» همینطور، در آیات دیگر نیز تحت عنوان «سیر در زمین» بیان شده است.^{۱۴۳}

۰۴. ۰۵. مبارزه با باطل

مبارزه با شرک و باطل در رأس برنامه های بنیادین پیامبران الهی قرار دارد، تا انسان ها را به راه حق هدایت کنند. همه پیامبران مرسل در این میان از فروغ خاصی برخوردار بودند؛ لذا قرآن حکیم آن حضرات را به عنوان الگو و سرمشق در راه (مبارزه با شرک) معرفی می کند. به ویژه حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان معلم توحید و مبارز قوی در برابر شرک معرفی می کند؛ لذا در قرآن در توصیف اعتقادات او به عنوان: ﴿مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾^{۱۴۴} ﴿اُمَّةً قَانِتًا لِلّٰهِ حَنِيفًا﴾^{۱۴۵} و ﴿حَنِيفًا مُّسْلِمًا﴾^{۱۴۶} یاد شده است. قرآن حکیم به نحوه برخورد ایشان با مشرکین اشاره می فرماید: ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا اِذْ قَالَ لِاَبِيهِ لَا يْبِتْ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا﴾^{۱۴۷} «و در این کتاب که یاد ابراهیم پرداز، زیرا او پیامبری بسیار راستگوی بود، چون به پدرش گفت: «پدر جان، چرا چیزی را که نمی شنود و نمی بیند و از تو چیزی را دور نمی کند می پرستی؟»^{۱۴۸} نه تنها که ابراهیم علیه السلام بلکه همه پیامبران نیز همواره در برابر باطل، عصیان گران، ظالمان و متمردان با نیکوترین اسلوب به مبارزه پرداختند.^{۱۴۹}

۰۴. ۰۶. ارائه مدل تربیتی (الگوگیری)

تربیت مدلی، یکی از بهترین روش های متداول در آموزش و پرورش است. در این شیوه با شرح و نشان دادن یک مدل و الگو، میتوان زندگی مخاطبین را دگرگون کرد. الگوگیری از شخصیت های بالنده اسلام سبب تعالی روح می شود، و انسان را از درون به حرکت وا می دارد، و به نوعی به سوی زندگانی معنوی و عرفانی سوق می دهد.

قصه های قرآن حکیم پیامبران الهی، به خصوص حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان (أسوه حسنه) معرفی می نماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِيْ اِبْرَاهِيْمَ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ﴾^{۱۵۰} «قطعاً برای شما در پیروی از ابراهیم و کسانی که

^{۱۴۲} نحل، ۱۶/۳۶.

^{۱۴۳} انعام، ۱۱/۸، نمل، ۶۹/۲۷، عنکبوت، ۲۰/۲۹، روم، ۴۲/۳۰، سبأ، ۱۸/۳۴، حج، ۴۶/۲۲، روم، ۹/۳۰، فاطر، ۴۴/۳۵، غافر، ۲۱/۴۰، ۸۲، محمد، ۱۰/۴۷، یوسف، ۱۰۹/۱۲.

^{۱۴۴} آل عمران، ۹۵/۳، نساء، ۱۲۵/۴، انعام، ۱۶۱/۶، نحل، ۱۲۳/۱۶.

^{۱۴۵} نحل، ۱۶/۱۲۰.

^{۱۴۶} آل عمران، ۶۷/۳.

^{۱۴۷} مریم، ۴۱-۴۲.

^{۱۴۸} نگاه کنید: شیوه استدلال و مبارزه حضرت ابراهیم علیه السلام در مقابل بت پرستان: صفات، ۸۵/۳۷ - ۸۷، انبیاء، ۵۲/۲۱، صفات، ۸۸/۳۷ -

۰۹۲

^{۱۴۹} نگاه کنید: اعراف، ۱۰۴/۷ - ۱۰۵، یوسف، ۳۳/۱۲، ابرهیم، ۹/۱۴، شعراء، ۱۴۲/۲۶، اعراف، ۸۰/۷، هود، ۶۴/۱۱.

^{۱۵۰} ممتحنه، ۶۰/۴.

با اویند سرمشقی نیکوست» ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^{۱۰۱} «قطعاً برای شما در پیروی از آنان سرمشقی نیکوست». همچنین، در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم، حضرت مریم علیها السلام و همسر فرعون به عنوان زنان الگو معرفی می شود: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتَ فَرجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا وَكَانَتْ مِنَ الْفَائِزِينَ﴾^{۱۰۲} «و برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آنگاه که گفت: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان. و مریم دخت عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود».

در ضمن، معرفی این بزرگان به عنوان الگو در تربیت و صلاح بشر حائز اهمیت است، چنانکه خدای سبحان می فرماید: ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾^{۱۰۳} (و یاد کن در کتاب خود شرح حال اسماعیل را که بسیار در وعده صادق و رسول و پیغمبری بزرگوار بود). ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِلْيَاسَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^{۱۰۴} (و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، و همه را به راه راست درآوردیم، و نوح را از پیش راه نمودیم، و از نسل او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم و این گونه، نیکوکاران را پاداش می دهیم. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند، و اسماعیل و یسع و یونس و لوط، که جملگی را بر جهانیان برتری دادیم. و از پدران و فرزندان و برادرانشان برخی را (بر جهانیان برتری دادیم)، و آنان را برگزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم).

۴.۷. ایجاد تفکر و تدبیر

ارزشمندترین نعمتی که خدای سبحان به انسان ها داده، قدرت تفکر و تدبیر است، به طوری که انسان با همین نعمت (تفکر) از سایر جانداران متمایز می شود. از سوی هم، فهم و درک پیام های قرآن در سایه تفکر و تعقل بدست می آید؛ لذا قرآن در لابه لای مسائل دیگر همواره در اندیشیدن را باز گذاشته و به کرات به آن تشویق کرده است. اصولاً از آیه ای ﴿فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^{۱۰۵} در می یابیم که یکی از اهداف قصه های قرآن تفکر است؛

^{۱۰۱} ممتحنه، ۶۰/۶.

^{۱۰۲} تحریم، ۱۱/۶۶-۱۲.

^{۱۰۳} مریم، ۱۹/۵۴.

^{۱۰۴} انعام، ۸۴/۶-۸۷.

^{۱۰۵} «پس این داستان را برای آنان حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند» اعراف، ۷/۱۷۶.

به همین دلیل قرآن بعد از بیان قصه ها به جایگاه تفکر و تدبر اشاره فرموده و به درک این موضوع در آیات دیگر نیز فراخوانده است.

نتیجه گیری

اطلاعات موجود در داستان های قرآن حکیم نشان می دهد که درونمایه اصلی این داستان ها عبرت آموزی، تفکر و آگاهی مردم از سنت های الهی است. علاوه براین، مباحث و اندیشه های موجود در داستان های قرآن حاوی موضوعات مهمی است که موجب رشد اخلاقی و دینی مخاطبین می شود.

با بررسی و غور در اهداف قصه های قرآن به نتایج زیر دست می یابیم از جمله:

- ۱) قصه ها به عنوان ارزشمندترین موضوعات قرآن حکیم است که در خدمت اهداف دینی و تربیتی درآمده است.
- ۲) هدف اصلی قرآن حکیم از بیان قصه ها صرف داستان سرایی نبوده است؛ بلکه از قصه به منظور ابلاغ پیام و آموزه های اسلامی بهره می برد.
- ۳) بن مایه اصلی داستان های قرآن آشنایی با اوامر الهی و تدبیر در مورد آیات خداوند است.
- ۴) در لابلای آیات داستانی، تفکر و عبرت آموزی به عنوان انگیزه در بیان داستان ها، تصریح شده است.
- ۵) داستان ها در خدمت این کتاب الهی بوده و در راستای هدف اصلی قرآن نقش سازنده دارد.

منابع و مأخذ

- ابراهيم مصطفى، احمد حسن الزيات. حامد عبدالقادر. محمد علي النجار. المعجم الوسيط. بی جا: المكتبة الاسلاميه، بی تا.
- ابن منظور. لسان العرب. بيروت: دار صادر، چاپ ۰۱، بی تا.
- الاصفهانى، راجب. مفردات الفاظ القرآن. تحقيق. صفوان عدنان داوودی. دمشق: دارالقلم، چاپ ۰۴، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م.
- الاوراسى، هود بن محكم الهوارى. تفسير كتاب الله العزيز. تحقيق و تعليق. بالحاج بن سعيد شريفى. جزائر: دارالبصائر للنشر و التوزيع، چاپ ۰۱، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م.
- بيضاوى، قاضى ناصرالدين محمد. تفسير بيضاوى. إعداد و تقديم. محمد عبدالرحمن المرعشلى. بيروت: دارإحياء التراث العربى، چاپ ۰۱، بی تا.
- حمزه، د.أسامه محمد عبدالعظيم. القصص القرآنى و اثره في استنباط الاحكام. بی جا: بی نا، چاپ ۰۱، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.
- خطيب تبريزى. المُلخصُ فى اعراب القرآن. تحقيق. د. يحيى مراد. قاهره: دارالحديث، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م.
- خلف الله، محمد احمد. الفن القصصى فى القرآن الكريم. شرح و تعليق. خليل عبدالكريم. قاهره: سينا للنشر - الانتشار العربى چاپ ۰۴، ۱۹۹۹ م.
- الخالدى، الدكتور صلاح. القصص القرآنى عرض وقائع و تحليل احداث. دمشق: دارقلم، چاپ ۰۳، ۱۴۳۲ هـ - ۲۰۱۱ م.
- رازى، امام فخرالدين. تفسير كبير. بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م.
- الطبرى، ابى جعفر محمد بن جرير. جامع البيان في تأويل القرآن. بيروت: دارالمعرفة، بی تا.
- عباس، الدكتور فضل حسن. القصص القرآنى ايحاؤه و نفحاته. عمان - اردن: دارالفرقان، چاپ ۰۱، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م.
- اللغوى، ابى الحسين احمد بن فارس بن زكريا. معجم مقاييس اللغة. تحقيق. عبدالسلام محمد هارون. بی جا: دار الفكر، ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م.
- البغوى، امام مسعود. تفسير البغوى. چاپ اول، رياض: دار طيبة للنشر و التوزيع، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. *بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز*. تحقیق. محمد علی النجار، قاهره: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية، چاپ ۰۳، ۵۱۴۱۶ - ۱۹۹۶م.

القنوجی، صدیق حسن خان. *فتح البیان فی مقاصد القرآن*. صیدا - بیروت: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲م.

الماردینی ابن الترمکمانی، علی بن عثمان بن سلیمان. *بهجة الاریب فی بیان ما فی کتاب الله العزیز من الغریب*. تحقیق. محمد حسن اسماعیل. بیروت: دار الکتب العلمیة ۲۰۰۳م - ۵۱۴۲۴هـ.

محمد الحنفی، عصام الدین اسماعیل. *حاشیة القنوی علی تفسیر امام البیضاوی*. ضبط و تصحیح. عبدالله محمود محمد عمر. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۵۱۴۲۲ - ۲۰۰۱م.

معجم نفائس الکبیر. چاپ اول، بیروت: دارالنفائس، ۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷م.

نقره، التهامی. *سیکولوجیه القصه فی القرآن*. جزائر. رساله دکتری در دانشگاه جزائر - ۱۹۷۱م، الشرکه التونیسه للتوزیع، ۱۹۷۴م.

Demirci, Muhsin. *Tefsir Usulü*. İstanbul: İFAV, 2017.

Öztürk, Mustafa. *Tefsirde Bâtinîlik ve Bâtinî Te'vil Gelenegi*. İstanbul: düşün yayıncılık, 2011.

Öztürk, Musatafa. *Kur'an Kıssalarının Mahiyeti*. İstanbul: İstanbul 29 Mayıs Üniversitesi Kur'an Araştırmaları Merkezi, KURAMER, 2016.